

نیاز روحانی * چشم‌های زمین * چند رباعی * آورده‌اند که ...

📖 به پاس یک دل ابری، دو چشم بارانی

پر است خلوت‌م از یک حضور نورانی

شاعر حضور یار را پاداش تحمل غم‌ها و گریه‌های همیشگی‌اش می‌داند.

چه مایه رنج کشیدم ز یار تا این کار

بر آب دیده و خون جگر گرفت قرار

دوباره پلک دلم می‌پرد، نشانه‌ی چیست 

شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی

**تذکر: گذشتگان بر این باور بودند که پریدن پلک چشم نشانه‌ی آمدن
مهمان است.**

چشم همی‌پرد مگر آن یار می‌رسد

دل می‌جهد، نشانه که دلدار می‌رسد

این سر نه سامان پذیرد وین غم نه پایان پذیرد 

یک نیم شب پر نگیرد تا مرغ آه من و تو

تا زمانی که نیمه شبی آه و نیایش [از عمق دل] در درگاه خدا نکنی به فرجام نیکو
نمی رسی و درد و غم تو به پایان نمی رسد.

دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود است بدین راه و روش می رو که با دلدار پیوندی

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند

📖 بشکن دل بی‌وای ما را ای عشق این ساز شکسته‌اش خوش‌آهنگ‌تر است

ای عشق دل بی‌نوای مرا بشکن (غم عشق را در دلم قرار بده) چرا که صدای دل شکسته‌ی عاشق خوش‌تر و دلنشین‌تر است، مقصود از ساز در این بیت دل است. دل شکسته‌ی عاشق با ارزش است و خدا در دل‌های شکسته جای دارد.

بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخر
در کوی ما دل شکسته می‌خرند و بس
گفتی که به دل شکستگان نزدیکیم
ما نیز دل شکسته داریم ای دوست
که با شکستگی ارزد به صد هزار درست
بازار خودفروشان آن سوی دیگرست

فهم و زیرکی چاره‌ی راه نیست فضل خدا شامل دل شکستگان می‌شود.

📖 نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد

مقصود از نگار حضرت محمد (ص) است.

حافظ می گوید: پیامبر امی (سواد خواندن نوشتن نداشت) با وقوف به اسرار الهی به درجه‌ای رسید که بزرگ‌ترین مدرسین شاگرد او شدند (دنبال‌رو او شدند).

یتیمی که ناکرده قرآن درست کتب‌خانه‌ی هفت ملت بشست

پیامبری که هنوز وحی بر او تمام نشده بود، با رسالت خود، آثار همه‌ی ادیان را منسوخ کرد.

پیام هر دو بیت برتری وحی بر علم و عقل است.